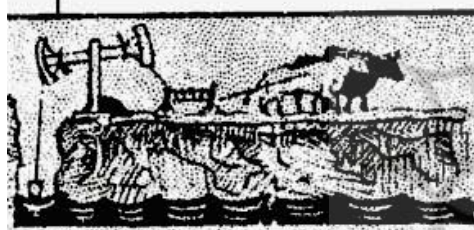


گروه اقتصاد دفتر همکاری حوزه و دانشگاه
محمود عبداللهی



مضاربه مزارعه مساقات

قسمت سوم

در دو قسمت قبلی این مقاله بعد از تعریف مضاربه، خصوصیات و ویژگیهای قرارداد مضاربه مورد بحث قرار گرفت. سپس عقد مزارعه مورد بررسی قرار گرفت و بعداً راجع به نقش کار و زمین و بذرو ابزار کشت و محصول آن صحبت کردیم و بعد از آن قرارداد مساقات و عوامل تولید و طرفین قرارداد و سهم عوامل تولید و ویژگیهای آن بررسی گردید و در بخش دوم هم نظری به تفاوت‌های مضاربه و مزارعه و مساقات با ربا داشتیم و اینک دنباله مطلب:

در پاسخ باید گفت:

اولاً: گستردگی برنامه، تجربیات و کارآئی اقتصادی، بطور معمول اگر احتمال خسارت را فرضاً از بین ببرد و برای افراد از این جهت اطمینان آور باشد (که چنانچه سرمایه در دست فلان مؤسسه اقتصادی قرار گرفت، بخاطر کارآئی ویژه‌ای که دارد، خسارت نخواهد داشت) ولی این موضوع ماهیت مضاربه را عوض نمی‌کند، زیرا تجارت ذاتاً با احتمال خسارت همراه است.

ثانیاً: از اقدام به تجارت و خرید و فروش کالا — باتوجه به تغییر و تحول شرایط — سود تضمین شده‌ای را نمی‌توان انتظار داشت. همانطور که گفته شد، سود در نوسان است و هر چند مؤسسه مجری قرارداد از کارآئی و تجربه سطح بالائی هم برخوردار باشد، به لحاظ ثابت نبودن شرایط، سود حاصله مشخص نخواهد بود، بنابراین، هرگز مبلغ معینی را به عنوان سود نمی‌توان پیش‌بینی کرد. برخلاف ربا که مقدار زاید، دقیقاً مشخص می‌گردد.

الفقهاء ص ۲۲۵). امام خمینی نیز چنین شرطی را صحیح نمی‌دانند (تحریر الوسیله ج ۱ ص ۶۱۱).
۲ — برخی فقهاء مانند صاحب جواهر می‌گویند: این صحیح است که زیان متوجه مال باشد و در روایات نیز چنین آمده است، اما این موضوع نه بدان جهت است که مضاربه، در یافت خود چنین اثری دارد و به اصطلاح مقتضای عقد، چنین است. بلکه اطلاق قرارداد و سکوت آن بر حسب معمول سبب می‌شود که خسارت متوجه عامل گردد. بنابراین، اگر طرفین در ضمن قرارداد خود تصریح کرده و شرط کنند که زیانی متوجه سرمایه نشود، شرطی برخلاف اثر طبیعی و مقتضای قرارداد متمهد نشده‌اند بلکه صرفاً به شرطی پای بند شده‌اند که با اطلاق قرارداد سازگار نیست و این چنین شرطی هم اشکال ندارد.
البته غالب کسانی که می‌گویند ضامن ساختن عامل صحیح نیست، معتقدند که به صورت شرط فعلی صحیح است. یعنی در صورت وقوع خسارت، اگر چه به عنوان مضاربه زیان متوجه سرمایه است اما می‌توان عامل را متمهد نمود که آن را جبران کند. (تحریر الوسیله ج ۱ ص ۶۱۱).

و شرط ضمن عقد قرارداد هم که با آن، خسارت احتمالی را از سرمایه دفع کرده و متوجه عامل می‌سازند، در صورتی که صحیح باشد، ماهیت مضاربه را عوض نمی‌کند. زیرا هر چند که در اصل قرارداد مضاربه خسارت احتمالی متوجه سرمایه است نه عامل ولی کسانی که اجراء قرارداد به عهده آنهاست مجبور نیستند چنین شرطی را پذیرفته و نسبت به آن، توافق کنند. حال اگر شرایط اضطراری وجود داشته باشد مانند زمانی که می‌خواهند جامعه را از نظام غلط سرمایه‌داری و رباخواری نجات دهند و بخواهند برای جذب سرمایه و استحکام بیشتر، متوسل به این موضوع (که مربوط به خود قرارداد نیست) شوند، تغییری در حقیقت قرارداد نمی‌دهد.

و در مورد مطلب دوم باید گفت: همانطور که در بخش اول نیز اشاره شد، اصولاً در جامعه‌ای که همه

آیا قراردادهائی چون مضاربه، عامل ازین رفتن حق کار است؟

استثمار به بیان ساده، به معنی خوردن، بردن و سرقت حق دیگران است، حال باید ببینیم در مضاربه، مزارعه و مساقات و بطور کلی، قراردادهائی که موجب ترکیب کار و سرمایه می‌گردد، آیا حق یکی توسط طرف دیگر تصاحب می‌شود؟ باید توجه داشت که در این بحث، در صدد این نیستیم که:

امکان استفاده استثماری از این گونه قراردادها را بطور کلی نفی کنیم زیرا از هر قراردادی ولو خیلی دقیق و عالی هم تدوین شده باشد، امکان سوء استفاده و وسیله قراردادن آن برای استثمار وجود دارد.

بلکه در پی روشن کردن این معنی هستیم که آیا این نوع قراردادها — آن طور که برخی می‌پندارند — ماهیتاً استثماری هستند، یا نه؟
باتوجه به نکات زیر نتیجه می‌گیریم که جواب کاملاً منفی است:

۱- نماء (افزوده‌ها) تابعی از ماده اولیه است

تردید نیست کسی که روی ثروتهای طبیعی (که در مالکیت کسی نیست) کار

→ اجزاء و عناصر سیستم اقتصادی اسلامی پیاده می‌گردد و یا حداقل در حال پیاده شدن است. با توجه به اینکه افراد مایلند در صورت امکان، مستقل بوده و برای خود کار کنند — و دولت اسلامی هم موظف است برای چنین افرادی ابزار کار فراهم سازد — لذا لزوم حاکمیت توازن اقتصادی و عدالت اجتماعی، سبب می‌شود که شرایط و امکانات کار برای همه کسانی که قادر به کار هستند ولی فاقد ابزار می‌باشند فراهم گردد. طبیعی است که در این شرایط، معمولاً قراردادهائی همچون مضاربه، از گستردگی برخوردار نیست و بنابراین کم‌تر نوبت و مجال چنین پیش‌بینی‌هایی می‌رسد که برای جذب سرمایه بیشتر، خسارت را متوجه عامل نمایند.

اما زمانی که جامعه گرفتار بلای تمرکز ثروت در دست افراد خاص بوده و در دوران انتقال باشد و مسئولین بخواهند نظامی را که رباخواری در رگ و پی آن نفوذ کرده و جزء بافت آن شده است به نظام اسلامی تغییر دهند، ممکن است بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی دیگر، چنین مصلحت ببینند که برای جذب بیشتر سرمایه‌های بیکار (جهت حفظ استقلال اقتصادی) اطمینان بیشتری به صاحب سرمایه داده و خسارت را متوجه عامل سازند. زیرا سیستمی که در آن، قراردادی چون مضاربه وجود دارد که مطابق مقررات آن، سهمی از سود بازرگانی به عامل اختصاص می‌یابد، بسیار روشن است که جهت گیری آن به سوی ایجاد عدالت می‌باشد. حتی در صورتی که خسارت احتمالی به عهده عامل قرار گیرد — اما نظامی که متکی به ربا می‌باشد و نتیجه زحمت فردی را فرد دیگری بدون تحمل رنجی، به خود اختصاص می‌دهد، بکلی ظالمانه است.

کند، محصول کار متعلق به خود او خواهد بود، مثلاً فردی که با حفظ مقررات لازم به جنگل می‌رود و چوبهائی را از درخت جدا کرده و می‌آورد، چوب متعلق به خود او است. هم چنین کسی که با زحمت، زمین مواتی را احیاء و کشت کند، اگر دیگری بخواهد بر حاصل کارش دست گذارد و قسمتی از زمین را بگیرد. بدون تردید این، یک نمونه استمار بشمار خواهد رفت.

اما بعد از اینکه این شخص چوب بدست آورده را در اختیار نجار گذاشت — بدون اینکه چوب را به او بفروشد — و او با چوب مورد نظر، صندلی ساخت، یک نظر این است که نجار بخاطر کاری که انجام داده، ارزش جدیدی به صندلی افزوده و به همین جهت باید در مالکیت صندلی سهم شود و شرکت او به مقدار ارزش جدیدی می‌باشد که بر چوبها افزوده است. بنابراین اگر قیمت چوبها ۱۰۰ تومان و صندلی ساخته شده از آنها پانصد تومان است، نجار به مقدار ۴۰۰ تومان در مالکیت صندلی شریک است، این نظر مارکیستها است.

نظر دیگر این است، در صورتی که چوب در مالکیت نفر اول باقی مانده باشد، کیفیت تازه (شکل صندلی) بر روی مال او تحقق یافته و نماء، ملک او به شمار می‌رود و موجب شرکت حقوقی نجار در مالکیت صندلی نمی‌گردد، زیرا هر چند که ارزش جدید با انجام کار نجار به وجود آمده اما همه ارزش افزوده شده، در اثر کار نجار نبوده است، بلکه ماده خام (در اینجا چوب) در ایجاد ارزش جدید مؤثر بوده است، زیرا اگر دو نوع چوب متفاوت وجود می‌داشت و مقدار کار مساوی (چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت) روی آنها انجام می‌گرفت، ارزش صندلی‌ها متفاوت می‌شد، مثلاً اگر صندلی هائی با چوب تبریزی و چوب گردو ساخته شود و به فرض یک نوع کار روی آنها انجام گیرد، ارزش صندلی ساخته شده از چوب گردو ممکن است بیش از دو برابر ارزش صندلی ساخته شده از چوب درخت تبریزی باشد و این جز دخالت کیفیت و مرغوبیت نوع چوب، چیز دیگری نیست.

روی این اصل چنانچه بگوئیم از نظر حقوقی، نجار در این صندلی شریک است، مقدار سهم او نامشخص خواهد بود، چاره این است که یا باید طبق قرارداد قبلی روی سهم الشركة توافق کنند (نظیر مضاربه، مزارعه، و مساقات) که در واقع مصالحه قبلی بین دو طرف توافق انجام گرفته و یا باید نماء جدید تابع اصل ملکیت چوب باشد و حق الشركة نجار را به صورت اجرت تعیین شده قبلی و یا به صورت اجرت متعارف و

معمول بازار، به او بپردازند، بنابراین مشارکت حقوقی نجار در مالکیت صندلی بی معنا خواهد بود.

در مساقات که درخت و باغ متعلق به مالک باغ است، حال اگر باغبانی در این باغ کار کرد و درختها را آبیاری نمود و در پرورش آنها کوشید تا شکوفه‌ها تبدیل به میوه شد، طبیعی است که این رشد هم دنباله همان باغ و درخت است و آب دادن به باغ نمی‌بایستی سبب خارج شدن محصول و ارزش جدید از دست مالک شود، لیکن صاحب باغ با بستن قرارداد مساقات، توافق می‌نماید که قسمتی از محصول را در برابر کار قرار دهد و... به باغبان پرداخت کند.

همچنین در مورد مزارعه نیز نتیجه و محصول زراعت، متعلق به کسی است که بذر را مالک بوده است، زیرا این بذر است که تغییر شکل می‌دهد و به صورت محصول در می‌آید.

در تجارت نیز سود دنباله سرمایه و مربوط به آن است، ولی قرارداد مضاربه موجب می‌گردد به جای اینکه به کسی که کار کرده اجرت پرداخت شود، در برابر فعالیت تجارتي که انجام داده، قسمتی از سود را برداشت نماید.^۱ بنابراین، اگر سهمی که برای طرفین در نظر گرفته می‌شود عادلانه باشد، هیچگونه استثماری وجود نخواهد داشت.

۲ - ابزار در ایجاد محصول و ارزش جدید، دخالت دارد

کسانی که می‌گویند سهم بزرگی سرمایه در این قسم قراردادها عامل استثمر است، به این امر متوسل می‌شوند که ارزش جدید، حاصل کار بوده و اختصاص سهمی از آن به (سرمایه و) کسی که کار نمی‌کند، تزییع و ربودن حق کار است. برای روشن شدن این ادعا باید دید آیا ارزش‌هایی که افزوده می‌شود فقط محصول کار است تا اینکه سهم شدن صاحب سرمایه در سود حاصل، استثمر باشد؟

۱ - لذا در این سلسله قراردادها که عامل، مالک درصدی از سود می‌شود، فقهاء آن را برخلاف قاعده کلی و «علی خلاف الاصل» می‌دانند، یعنی ضابطه کلی، نفع تابع اقم است، ایجاب می‌کند کسی که کار می‌کند حقی در سودی که تابع ماده اولیه است، نداشته باشد ولی در این چند قرارداد، برخلاف آن قانون کلی، کسی که کار می‌کند در محصول شریک می‌شود.

این مطلب، غیرقابل انکار است که عوامل دیگر، در میزان محصول جدید مؤثرند، مثلاً کسی که پارچه می‌بافد، چنانچه با دست به این کار اشتغال ورزد می‌تواند ده متر پارچه ببافد اما هنگامی که ابزارفتی در اختیار داشته باشد، بازدهی کار او افزایش می‌یابد، سؤال این است که: آیا تمام این محصول فقط مربوط به کار او است؟ یا اینکه ابزار، نقش مؤثری را در این بازدهی بیشتر، ایفا کرده است؟

نمی‌توان انکار کرد که این ابزار نقش مهمی در این بازدهی داشته است، پس نتیجه این خواهد بود که باتوجه به نقش وسیله تولید، اگر سهمی برای ابزار در نظر گرفته شود، استثمار نخواهد بود. زیرا ارزش افزوده شده، تنها به خاطر کار نبوده است.

همین بیان — باتوجه به مواردی که ذیلاً توضیح داده می‌شود — دقیقاً در قراردادهای مضاربه، مزارعه و مساقات هم قابل تعمیم و استناد است.

الف — در مزارعه اگر کار و تلاش زارع در بوجود آمدن و وفور محصول دخالت مستقیم دارد، اما نقش اساسی زمین را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. شاهد اینکه بازدهی کار در زمینها یکسان نمی‌باشد، این است که گاهی یک مقدار کار روی مقدار معینی از زمین، مثلاً یک تن گندم بازدهی دارد و همان اندازه کار روی زمین دیگر، باحفظ همان مساحت، ۵ برابر یعنی ۵ تن گندم می‌دهد.

بنابراین محصول، تنها معلول کار نیست بلکه نوع و مرغوبیت زمین نیز نقش اساسی دارد. پس اجازه دادن، نسبت به سهم بری صاحب زمین — اگرچه بذرمتملق به او نباشد — امضاء کردن استثمار نیست. حتی اگر بگوئیم که در قرارداد مزارعه صحیح است ابزار کشاورزی متعلق به فرد یا گروه سوم باشد^۱ و سهمی از سود نیز به صاحب ابزار اختصاص یابد، باز هم از جهت مورد بحث به اشکالی برخورد نمی‌کند، زیرا ابزار همانطور که در افزایش محصولات صنعتی دخالت دارد، در کارهای کشاورزی نیز می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد.

ب — در قرارداد مساقات، فردی که مثلاً در باغ انار مدت معینی زحمت می‌کشد تا

۱ — یعنی قرارداد مزارعه، بین سه فرد یا سه گروه منعقد شده باشد: ۱ — صاحب زمین ۲ — مالک ابزار کشاورزی ۳ — فرد یا افرادی که صاحب نیروی کاری باشند (کشاورزان). البته این امر مورد توافق همه فقهاء نیست و بسیاری معتقدند که در قرارداد مزارعه تنها دو طرف قابل تصور است، یکی مالک زمین و دیگری کشاورز (عامل).

اینکه شکوفه‌ها رشد کرده و تبدیل به انار گردد، مسلماً باغداری و کار او در ارزش افزوده و قیمتی که بدست می‌آید دخالت دارد، ولی نقش خاص نوع درخت و باغ را نیز در محصول نمی‌توان منکر شد. اگر همین مقدار زحمت را همان شخص در باغ لیمو کشیده بود، مسلماً قیمت دیگری به دست می‌آمد و این بخاطر ماده‌ای است که کار به آن تعلق گرفته است. پس چون نوع باغ و درخت در ارزش محصول نقش دارد، اینجا هم قرار دادن سهمی برای صاحب باغ در قرارداد مساقات، استئمار نخواهد بود.

ج- در مضاربه، اگر چه زحمتی که عامل برای خرید کالا و نقل و انتقال و عرضه آن متحمل می‌شود، در سودی که بدست می‌آید دخیل است، ولی نوع کالا که متعلق به مالک است و نقل و انتقال داده می‌شود، نیز نقش مؤثری در میزان سود دارد. زیرا درست است که عامل، کار می‌کند لقا کاروی در خلا^۳ نیست بلکه به خرید و عرضه نوع خاصی از کالا تعلق می‌گیرد که از آن مالک است. به عبارت دیگر، نوع کالا است که مورد تمایل قرار گرفته و تقاضا نسبت به آن وجود دارد، به عنوان مثال، فرض کنیم که عامل، دو نوع کالا را خریداری می‌نماید و به شهر دیگری انتقال می‌دهد- مثلاً پرتقال و زیره وارد کرمان می‌نماید- و نسبت به یکی از این دو کالا، بخاطر کمبود آن، تقاضا و رغبت فراوانی هست. طبیعی است که زیادی تقاضا نسبت به یکی از دو کالا سبب ارزش بیشتر همان کالا می‌شود. اینجا زحمت نقل و انتقال از ناحیه عامل نسبت به دو کالا مساوی بوده است اما تمایلی که به یکی از دو کالا تعلق گرفته- که مربوط و متعلق به مالک است- عامل افزایش ارزش آن می‌شود.

اصولاً اگر ما در بحث ارزش، این مطلب را پذیرفتیم که تمایل و رغبت، مقدار ارزش را تعیین می‌کند، در این صورت، کار و نیروئی که صرف تولید آن می‌شود و همچنین ابزار کار و بطور کلی هزینه، مستقیماً نمی‌توانند در ارزش یک کالا مؤثر باشند. بلکه اینها عواملی هستند که تمایل را افزایش می‌دهند.

البته، در شرایط مختلف، مطلوبیت کالاها متفاوت است و لذا مقدار ارزش هم،

کاهش یا افزایش می‌یابد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت نوساناتی که در ارزش بوجود می‌آید، به عوامل مختلفی بستگی دارد، طبیعت، ماده خام، کار، ابزاری که به کار گرفته شده و همچنین عوامل سیاسی، جغرافیائی، آداب و رسوم و مانند آنها، نقش مؤثری در این جهت دارند، همه این شرایط و عوامل دست بدست هم داده و رغبت و تمایل خاصی را

در یک مکان خاص بوجود می‌آورد. این تمایل وقتی به تقاضا تبدیل شد، در قیمت تبلور می‌یابد. قیمت، در واقع بیان‌کننده شدت رغبتی است که مردم به خرید کالا داشته و اقدام به خرید آن می‌نمایند و عوامل دیگر، همه واسطه‌ای برای پیدایش تمایل هستند. روشن است شرایط اجتماعی، سیاسی و جوی، هیچ سهمی از درآمد بدست آمده را که خود ممکن است موجب افزایش یا کاهش رغبت، شده باشند، نمی‌برزند، بلکه کل ارزش، مربوط به کالا است که البته بین کار و ماده خام و ابزار، توزیع می‌شود و لذا چنین نتیجه گرفته می‌شود که نوع کالا در میزان قیمت مؤثر است.

بخش سوم

در یک سیستم مطلوب اقتصادی، باید کار و سرمایه بتواند ترکیب شود

لزوم وجود قراردادهائی که در آنها کار و سرمایه بتوانند ترکیب شوند:
علاوه بر اینکه قراردادهای مضاربه، مزارعه و مساقات که نوعی ترکیب کار و سرمایه است کاملاً جنبه و جهت اقتصادی دارد، اصولاً در یک سیستم مطلوب اقتصادی، باید چنین قراردادهائی پیش‌بینی شود. زیرا مالکیت خصوصی، کاملاً منطقی و مورد پذیرش است اما بخاطر اختلافات و نوساناتی که در کارائیهای اقتصادی افراد وجود دارد، تفاوت درآمدها هم به دنبال آن، وجود خواهد داشت. یک فرد پنج ساعت کار می‌کند و دویست تومان درآمد و دیگری در همین مقدار ساعت کار، دو برابر او، کارائی و درآمد دارد. و باصرفنظر از تفاوت در کارائی، اصولاً در جامعه‌ای که آزادی وجود دارد، اختلاف ذوق و سلیقه‌ها موجب اختلاف در نوع فعالیت‌ها خواهد شد. هر چند فعالیت مورد نظر فرد، درآمد اقتصادی نداشته باشد. نتیجه این خواهد بود که در هر صورت مقدار درآمد افراد، متفاوت گردد و در بسیاری از موارد، ممکن است قسمتی از درآمدها، زیادتر از هزینه زندگی فرد باشد.

حال باید دید با درآمدهای مازاد بر احتیاج، چگونه باید برخورد کرد:

الف - قطع رابطه کار و درآمد

یک راه این است که بگوئیم بطور کلی افراد بدون توجه به میزان کارائی اقتصادی آنان، فقط باید به اندازه نیاز از تولیدات جامعه برخوردار شوند. اشکالات چنین نظریه‌ای اجمالاً این است که:

اولاً: لازمه آن نادیده گرفتن آزادی و حریت انسان است و با حاکمیت اراده و کرامت او سازگار نیست. زیرا این چنین برخورد، سبب می شود که بشر را در حد حیوان تنزل داده و به اندازه احتیاج، او را تغذیه کرده و به مقدار توانائیش از او کار بکشیم.

ثانیاً: این راه سبب می شود که انگیزه اقتصادی کسانی که از کارآئی بیشتری برخوردارند افت نماید. زیرا می بینند هرچه فعالیت نمایند، نمی توانند همه ارزشی را که ایجاد کرده اند بدست آورند، بلکه تنها به میزان مصرف و نیاز، به آنان تعلق می گیرد و از بقیه حاصل کار خود محروم می گردند و حتی می باید از کسانی که هرگز کارآئی آنان را در فعالیت های اقتصادی نداشته اند، به حکم آنکه نیاز و مصرفشان کمتر است، عقب تر باشند. این روش — که ممکن است برای ارزش دادن به آن تبلیغ و ترویج هم بشود — انگیزه کار و کوشش بیشتر و بهتر را مسلماً از بین می برد و در حقیقت بصورت یکی از بزرگترین موانع رشد و توسعه اقتصادی متجلی می گردد، و عدم کارآئی و پیشرفت و تکامل سریع کشورهای کمونیستی بهترین دلیل بر این مدعای ما است.

ب — شرکت اجباری در فعالیت تولیدی

راه دیگر این است که گفته شود آنچه زیاده تر از مخارج بدست می آید، متعلق به خود آنها است، ولی اگر کسی بخواهد از آن استفاده کند باید شخصاً درآمد مازاد خود را به ابزار تولید تبدیل نموده و با آن کار کند و از راه تولید و یا سایر فعالیت های اقتصادی، پس انداز خود را بکار گیرد.

باید گفت این منطقی است که افراد سعی کنند خودشان مستقیماً هرچه دارند در مسیر تولید قرار دهند، هم از سرمایه خود استفاده کنند و هم موجب گسترش اقتصادی جامعه گردند. اما اجبار و منحصر نمودن استفاده از مال به این طریق، غیر منطقی است، زیرا:

اولاً: عده ای به مقدار لازم، کار کرده اند. کارمند و یا کارگری که هشت ساعت کار می کند، معنی ندارد او را مجبور کنیم که چنانچه بخواهد از پس انداز خود استفاده کند، باز خودش به کار پردازد.

ثانیاً: همیشه یک طبقه نسبتاً بزرگی از جامعه، بطور کلی از گروه غیرمولد جامعه بشمار می روند زیرا نمی توانند فعالیتی داشته باشند. زیرا در همه جوامع، غالباً افراد، قسمتی از پایان عمر خود را — همچون قسمتی از اول زندگی — از کار افتاده بوده و

قادر بکار تولیدی نیستند و از این جهت، بازنشسته می‌شوند، بنابراین معنی ندارد که گفته شود خودشان مستقیماً با سرمایه خود، فعالیت اقتصادی داشته باشند.

ثالثاً: همیشه گروهی وجود دارند که می‌توانند در صورت وجود برنامه، به فعالیتهای اقتصادی اشتغال ورزند ولی مایلند مثلاً قسمتی از وقت کار روزانه خود را به امور علمی یا هنری اختصاص دهند، اگر چه اینگونه کارها، فاقد درآمد باشد. اجبار این گروه به اینکه تنها راه استفاده از پس اندازها این است که خودشان به فعالیت اقتصادی پردازند و در نتیجه، اشتغالات مورد تمایلشان را که فرضاً درآمد اقتصادی هم ندارد رها کنند، مسلماً با آزادی و حاکمیت اراده سازگار نخواهد بود.

ج - انفاق

راه دیگر برای درآمدهائی که بیش از حد نیاز می‌باشد، بخشش است، یعنی اگر افراد، مالک مقدار زائد بر نیاز هستند، آن را فی سبیل الله و در راه توسعه کارهای علمی، رفع خلایق‌های جامعه و بوجود آمدن توازن اقتصادی، انفاق کنند.

طبیعی است که این پیشنهاد هم بسیار خوب است. در اسلام، هم انفاق وجود دارد و هم ایثار (یعنی بخشش چیزی که انسان خود به آن نیازمند است). ولی اینها ارزشهای اخلاقی است و در صورت تربیت شدن انسانها بسیار مؤثر واقع می‌شود، ولی نمی‌تواند تنها راه برای استفاده از سرمایه و پس انداز باشد. زیرا اشکالات گذشته را به همراه خواهد داشت.

د - قرض

اگر کسی بخواهد از اضافه درآمد خود استفاده کند می‌بایستی آن را قرض بدهد تا مثلاً در تعاونیهای تولید برای تأمین نیازهای اقتصادی طبقه مستضعف بکار گرفته شود و هر زمان هم که شخص مایل باشد همان مقدار، به او برگردانده می‌شود.

ولکن این پیشنهاد نیز همانند انفاق، اخلاقاً خوب است ولی مردم باید با رشد فکری، این موضوع را اختیار کنند، بنابراین، انتخاب قرضه به عنوان تنها راه قانونی استفاده بردن از پس اندازها، با انگیزه اقتصادی سازش دارد و نه با حاکمیت اراده انسان.

هـ- ربا

راه دیگری است که اشکالات عدیده آن درجای خود مطرح خواهد شد. بنابراین، با توجه به اینکه ممکن است افراد در جامعه به نسبت‌های مختلف، درآمدهای مشروعی داشته باشند که گاهی اضافه بر هزینه زندگی آنهاست، اگر مسیر منطقی وجود نداشته باشد که بتوانند از پول و محصول کار خود استفاده کنند، دو اشکال مهم بوجود خواهد آمد.

اشکال اول: راه مصرف‌گرایی گشوده می‌شود و افراد متمایل می‌گردند که پولشان را به صورت کالای تجملاتی درآورده و ذخیره کنند و طبعاً به اسراف و تبذیر کشیده خواهند شد.

اشکال دوم: تأمین زندگی گروه بزرگی از جامعه به دولت تحمیل می‌شود زیرا عده زیادی از مردم، که دورانی از عمر خود را نمی‌توانند مولد باشند، باید از بودجه عمومی استفاده کنند و دولت، متکفل زندگی آنان باشد. اما اگر قراردادهایی چون مضاربه وجود داشته باشد که کار و سرمایه را ترکیب کند (و پول در مسیر فعالیت‌های مشروع اقتصادی بکار افتد)، این خود بهترین وسیله برای بیمه شدن افراد می‌باشد. زیرا در واقع افراد را از ذخیره‌های خودشان بهره‌مند می‌سازد، پس بکار افتادن سرمایه از طریق قرارداد مضاربه (ترکیب کار و سرمایه)، هم گامی در جهت گسترش فعالیت‌های اقتصادی است و هم موجبی برای جلوگیری از راکد ماندن سرمایه‌ها و هم موجب پائین آمدن هزینه‌های دولتی.

برای توضیح بیشتر، ذکر دو نکته، ضروری بنظر می‌رسد:

۱- مضاربه در رابطه با سایر عناصر اقتصادی اسلام

پیاده شدن هر یک از قراردادهای اقتصادی در شرایط مختلف، می‌تواند بازتاب‌های متفاوتی داشته باشد، مثلاً اجاره، تجارت و یا قراردادهای مورد بحث ما، در زمانی که سایر مقررات اقتصادی و اجتماعی اسلام پیاده شده و یا در حال پیاده شدن باشد، آثار ویژه‌ای دارد ولی در زمانی که از دیگر شکل‌ها و عناصر اقتصادی اسلام خبری نیست، پیامدهای دیگری خواهد داشت، در شرایطی که محدودیتی در مالکیت و سلطه بر منابع طبیعی وجود ندارد و با سوء استفاده و برداشت ناصحیح از قوانین و یا با زدویندهای اجتماعی می‌توان سطح بسیار وسیعی از زمین‌های مناسب را با کشیدن

حصاری بدور آن، به مالکیت خویش درآورد و قشروسیعی از جامعه نیز بخاطر وضع اجتماعی و فرهنگی خاص، دارای خبرویت کاری نبوده و از داشتن ابزار کار محروم هستند، در چنین موقعیتی، کسانی که دارای نیروی کار می‌باشند بخاطر محرومیت، با هر اندازه درآمد، بطرف مالک زمین و صاحب سرمایه جذب خواهند شد و طبیعی است که در این چنین محیطی، زمینه نامتعادل بودن میزان سهم بری از فعالیت‌های اقتصادی، بسیار زیاد است.

اما اگر در جامعه، از طرفی مالکیتها کاملاً کنترل شده و محدودیتهای قانونی رعایت شود و از طرف دیگر سیاست کلی حکومت و سیستم این باشد که برای همه ابزار کار فراهم سازد بگونه‌ای که نداشتن وسیله کار، سبب نشود افراد مجبور شوند برای دیگران کار کنند و هدف نظام، غنی کردن همه باشد، در این صورت سهم کار افزایش می‌یابد و با شرایط قبلی، اصلاً قابل قیاس نخواهد بود.

بنابراین، مضاربه، مزارعه و مساقات در ارتباط با سایر عناصر و بافتهای اقتصادی اسلام باید مورد بحث قرار گیرد. و در شرایطی که مقررات دیگر اسلام پیاده نشده، به هر نسبتی که جای آنها خالی باشد، به همان نسبت زمینه برای سوء استفاده از این موارد، وجود خواهد داشت و این موضوع، انحصاری به اینگونه قراردادها ندارد.^۱

۲- مضاربه در جامعه ایده‌آل، گسترش ندارد

در یک اقتصاد مطلوب، در عین حال که باید راه بکار افتادن سرمایه بدست دیگران - مثل قرارداد مضاربه - باز باشد تا کسانی که دارائیهائی دارند و خود نمی‌توانند و یا به عللی نمی‌خواهند کار کنند، از مسیر تولید و تجارت باز نمانند و به مصرف گزائی کشیده نشوند. ولی باید توجه داشت که توسعه و یا محدودیت این نوع قراردادها در شرایط مختلف اجتماعی تفاوت می‌کند، در جامعه‌ای که به حد مطلوب رسیده باشد، یعنی توازن اجتماعی در جامعه تحقق پیدا کرده و یا آهنگ سیستم این باشد که به همه، ابزار کار بدهند تا کسی بخاطر نداشتن زمین و وسیله کار مجبور

۱ - سایر قراردادها نیز چنین است به عنوان مثال در مورد تجارت، حضرت علی (ع) در فرمان مالک اشتر، وقتی نقش مثبت بازرگانان را در ورود و صدور کالا و نقل و انتقال آن بیان می‌کند. به سوجدوئی آنان نیز اشاره می‌فرماید. مالک اشتر، یعنی مسئول استان و منطقه را نیز هشدار می‌دهد که باید مواظب طبع حریص زیاده‌طلبها نیز باشد و اعلام می‌دارد که لازم است هرگاه دید عده‌ای، از قراردادها و مبادلات، بخاطر شرایط خاص، سوء استفاده می‌کنند، با پیش‌بینی‌های لازم و وضع مقررات، جلوی سوء استفاده آنها را بگیرد.

نباشد برای دیگران کار کند، طبیعی است در چنین حالتی، مضاربه خودبخود کاربرد قابل توجهی نخواهد داشت و دامنه آن، محدود خواهد شد. به عبارت دیگر، در جامعه‌ای که روابط و ضوابط آن اسلامی است، مضاربه و مزارعه و مساقات، رواج زیادی ندارد زیرا از یک طرف افراد باتوجه به فراهم بودن امکانات، مایل هستند و سعی می‌کنند که برای خود کار کنند و از طرف دیگر چون ارزش کار افزایش می‌یابد، کسانی که به سود بیشتری فکر می‌کنند، حتی المقدور سعی می‌نمایند در بکار انداختن سرمایه، خود مباشرت داشته باشند و در نتیجه معمولاً سرمایه‌گذاری از راه مضاربه، بیشتر محدود به کسانی خواهد شد که سهم کار هر مقدار هم که زیاد باشد، باز به نفعشان خواهد بود که با سرمایه خود وارد این قرارداد شوند. زیرا در غیر این صورت، پول آنها را کد و بدون نفع می‌ماند.

ولی زمانی که هنوز جامعه به حد ایده‌آل نرسیده و توازن اقتصادی حاکم نگردیده و یا مانند زمان ما دوران انتقال را می‌گذرانند و می‌خواهیم اجتماع را از اختلاف‌های فاجش در زندگی و رباخواری که جزء بافت آن شده نجات دهیم و اوضاع اقتصادی را به حد مطلوب برسانیم، طبیعی است در عین لزوم ریشه کن کردن رباخواری، چرخ اقتصاد جامعه هم باید خوب بگردد، سرمایه‌ها به وسیله مضاربه و قراردادهای مشابه آن به جریان بیفتند. حتی برای اینکه سرمایه، بیشتر جذب بشود و مؤسسات اقتصادی، همانند بانک‌ها بیشتر بتوانند صاحبان سرمایه‌ها را تشویق نمایند که پولی در اختیارشان گذارند تا از این راه قدمهای بلندتری در راه کارهای تولیدی بردارند، سعی می‌کنند اطمینان بیشتری به آنها بدهند و از راه‌های مختلفی — که قبلاً بیان شد — تا حدودی خیال آنان را از ورود خسارت به سرمایه، راحت سازند. ولی همانطور که گفتیم، اصولاً دامنه دار شدن مضاربه و جذب سرمایه‌ها برای اینکه دیگران با آن، فعالیت اقتصادی کنند و بعد برای عامل و صاحب سرمایه، هر یک سهمی در نظر گرفته شود بیشتر مربوط به دوران انتقال است.

اما در جامعه‌ای که توازن حاکم است و خود افراد دارای سرمایه بوده و غنی می‌باشند، مردم برای فعالیت اقتصادی، نیازی به سرمایه ندارند، در عین حال، حتماً راه استفاده از سرمایه‌های بدون کار از طریق ترکیب کار و سرمایه، باید باز باشد. زیرا همیشه کسانی هستند که پول دارند و نمی‌توانند کار کنند و یا به دلالی نمی‌خواهند کار کنند و به درآمد کم هم که باشد، قانع می‌باشند.

بنا بر (ع) (ق) باباد